

اشاره



اهل فلسفه و عرفان اگر چه در برخورد با احادیث و روایات اهل المبتی علیهم السلام با سخت گیریها و مناقشات سندی و متنی فراوان برخورد می کنند و یا دست به تأویل مضامین آنها می زنند اما گاه در مواجهه با برخی روایات (که حجم اندکی دارند) با تساهل فراوان و بدون مناقشات سندی و متنی، آنها را تلقی به قبول کرده و بر اعتبار آنها پای می فشارند و این در حالی است که این روایات از ضعیف ترین روایات سندا و متنا می باشند. از جمله این روایات ذیل دعای عرفه سیدالمشهداء علیه السلام است که مورد اعتنای ویژه و فراوان اهل فلسفه و عرفان است.

مقاله زیر به قلم فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام حسین ترابی در نقد و بررسی سندی و متنی این ذیل است که قبلا در فصلنامه میقات (بهار 1384) به چاپ رسیده است و اینک سمات با اندکی تلخیص به نقل آن می پردازد.

مقدمه

ادعاه مؤثوره از پد امیر خدا و خاندان مکرم او، مراثت گرانقدر اسلام است که هم راه طلب و هم ادب مناجات و دعا را به ما می آموزد و با معارف بلند دین آشنا می سازد.

از افتخارات علمای شریعت، حفظ و نگهداری این مراثت ارزشمند و انتقال آن به نسل های بعد بوده است. آنان همانگونه که حفظ این مجموعه ها را بر خود لازم می دانستند، از دخیل و تصرف، و افزودن به آن جلوگیری می کردند.

محدثان بزرگوار، همواره دو موضوع را مهم شمرده اند:

1- رساندن سند رواحت، به صورت موثق، به امام معصوم.

2- به دست آوردن نسخه های معتبر از مجموعه رواحت.

نکته ای که شایسته است در این جا بدان اشاره شود، این است که دعا و مناجات، از فطری هر انسانی است و هم این او را می دارد که با هر زبانی با خدا مناجات کند و این مناجات و دعای خود را به صورت مکتوب در آورده، در میان مردم انتشار دهد. مسلم است بر نشر چنین مضمونی، تا آنجا که با مبانی دینی مخالفت نداشته باشد، اشکالی متوجه نیست و از سوی پژوهشگران این دین نهی شده است؛ مانند دعا‌های مرحوم سید ابن طاووس که در کتاب های دعای خود آورده و با صراحت به خود نسبت می دهد.

از طرفی نسبت دادن دعای دیگران به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از معصومان علیهم السلام، به هیچ وجه درست نیست. بنابراین، باید از آن پرهیز شود. برای نسبت دادن هر کلامی، چه دعا و چه غیر آن، به حضرات معصومان علیهم السلام، باید از راهی رفت که علمای حدیث در بررسی انتساب به معصومان پذیرفته اند.

در این زمینه، از دعا‌هایی که نیاز به بررسی دارد و پژوهش درباره آن ضروری است، ذیل دعای شریف عرفه، منسوب به سالمار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام است که در «المقابل» سید ابن طاووس و «المبلد المأمون» کفعمی و «بحار الأنوار» و «زاد المعاد» علامه مجلسی و «مفاتیح الجنان» شیخ عباس قمی (رحمهم الله) آمده است:

کلام محدث قمی در مفاتیح

محدث قمی (رحمه الله) در ضمن اعمال روز عرفه، می نویسد:

از جمله دعا‌های مشهور این روز، دعای حضرت سیدالمشهدا علیه السلام است. بشر و بشر، پسران غالب اسدی رواحت کرده اند که پس از روز عرفه، در عرفات، در خدمت آن حضرت بودیم. پس، جمله از خود به روایت آمدند با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شرفداران، با آنها بتذلل و خشوع. پس در جانب چپ کوه استادند و روی مبارک را به سوی کعبه گرداندند و دست ها را برابر رو برداشتند، مانند مسکینی که طعام طلبد، و این دعا را خواندند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَسَّ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ...» تا اِن قَسَمْتُ كَه:-- وَصَلَّى الْمَلَلُ عَلَيَّ خِرَّتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْمَنَبِّينَ، وَالْأَلِهَ الْمُطَّابِّينَ، الْمُطَاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّمَ».

پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال، و اهتمام نمود در دعا، و آب از ده های مبارکش جاری بود پس گفت: «أَلْهَمَّ اجْعَلْ لِي أَخْشَاكَ كَأَنَّي أُرَاكَ ... وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَاسِقَةِ الْمَجْنُونِ وَالْمَانِسِ».

پس سرود ده خود را به سوی آسمان بلند گرداند و از ده های مبارکش آب می رخت مانند دو مشک و به صدای بلند گفت:

«أَسْمِعَ الْمَسَامِعَ مِنْ ... أَرْبِّ يَا رَبِّ» پس مکرر می گفت: «يَا رَبِّ» و کسانی که دور آن حضرت بودند، تمام گوش داده بودند به دعای آن حضرت، اکتفا کرده بودند به آمین گفتن. پس صدا هایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت، تا غروب کرد آفتاب و بار کردند و روانه جانب مشعرالمحرام شدند.

مؤلف گوید که: کفعمی دعای عرفه حضرت امام حسین علیه السلام را در بلادالمؤمنین تا اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زاد المعاد این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده و لیکن سیدبن طاووس در اقبال، بعد از «يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ» این زیادتی را ذکر فرموده:

«إِلَهِي أَنْ الْمَفْقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ».

طرح سؤال

سؤالی که در ابتدا به ذهن خطور میکند، این است که چرا مرحوم کفعمی با وجود در اختیار داشتن اقبال، این ذیل را نقل نکرده است؟ آیا نسبت به صدور آن فقرات، تردیدی داشته یا از مصدر دیگری نقل کرده است؟

پرسش دیگر این است که علامه مجلسی، با مقدم بودن سیدبن طاووس و نزدیک تر بودن زمانش به زمان ائمه از شیخ کفعمی، چرا نقل کفعمی را ترجیح داده است.

نظریه علامه مجلسی دربحار

مرحوم علامه مجلسی در بحار [1] از بلاد المؤمنین کفعمی، دعا را بدون ذیل «إِلَهِي أَنْ أَلْفَقِي بِرُ...» ذکر می کند.

سپس از حاشیه کفعمی بر بلاد المؤمنین نقل می کند که:

«و ذكر المسيّد المحسب المنسيب رضی اللّٰه عنہ علی بن طاوس قدّس اللّٰه روحه فی کتاب مصباح الزائر، قال: روی بشر و بشیر المأسديان أن المحسین بن علی بن أبی طالب خرج عشیة عرفة یومئذ من فسطاطه متذلل لا خاشعاً فجعل یمشی هوناً هوناً حتی وقف هو و جماعه من أهل بیته و ولده و موالیه فی ميسرة الجبل مستقبل البیت، ثم رفع یدیه تلقاء وجهه کاستطعمهم المسکین، ثم قال: «ألحمد لله الّذی لیس لقصایه دافع...» قلت: معنی هوناً أی مشياً رویداً رفیقاً یعنی بالمسکینة و الموقار، قاله المعزی. انتهى ما فی حاشیة المبلد المؤمنین». [2]

سپس از مصباح الزائر سیدبن طاووس در بحث زیارت روز عرفه نقل می کند که «روی بشر و بشریر المأسدی أن...» و می فرماید: مثل آنچه در حاشیه بلاد المؤمنین بود، سید آورده و دعا را هم مثل نقل بلاد المؤمنین ایراد کرده.

سپس دعا را از اقبال سیدبن طاووس نقل می کند که البته در بحار چاپ جدید، ذیل هم افزوده شده است. [3]

آنگاه مرحوم مجلسی می فرماید:

«أقول قد أورد المكفعمی (رحمة الله) أيضاً هذا المدعاء فی المبلد المؤمنین و ابن طاوس فی مصباح الزائر، كما سبق ذکرهما و لكن لیس فی آخره فیهما بقدر ورق تقریباً و هو من قوله: إلهی أن أَلْفَقِي بِرُ فِي غَ نَائِي...» إلى آخر هذا المدعاء. كذا لم یوجد هذه المورقة فی بعض المنسخ المتعقیة من الإقبال أيضاً و عبارات هذه المورقة لا تلائم سیاق أدعیة المسادة المعصومین أيضاً و إن ما هی علی وفق مذاق المصوفیة و لذلك قد مال بعض الأفاضل إلى كون هذه المورقة من زیادات بعض مشایخ المصوفیة و من إلحاقاته و إدخالاته و بالجملة هذه الزیادة إمّا وقعت من بعضهم أولاً فی بعض المکتب و أخذ ابن طاوس عنه فی الإقبال غفلة عن حقیقة الحال أو وقعت ثانیاً من بعضهم فی نفس کتاب الإقبال و لعلّ الثانی أظهر علی ما أوامنا إلیه من عدم وجدانها فی بعض المنسخ المتعقیة و فی مصباح الزائر و الله أعلم بحقائق الأحوال». [4]

از سخنان علامه مجلسی، دانسته می شود گذشته از مرحوم سید، که در مصباح دعا را بدون ذیل نقل کرده، مرحوم کفعمی هم آن را بدون ذیل آورده است. همچنین در بعضی نسخ قدیمی اقبال نیز این ذیل وجود نداشته است.

با ملاحظه این دلایل و شواهد، تردید جدی در انتساب این ذیل به حضرت امام حسین علیه السلام پیدا می شود. اما این که مرحوم مجلسی از قول «بعض الأفاضل» این ذیل را از زیادتی بعض بزرگان صوفیه می داند ادعایی است که احتیاج به دلیل و مدرک دارد.

جرقه آغازین پژوهش

چند سال پیش، حضرت آیت الله شبیری زنجانی، پیش از روز عرفه، در مدرسه فیضیه چند دقیقه ای در مورد دعای عرفه سخن گفتند و در ضمن، اشاره به ذیل دعای عرفه کرده، گفتند: مرحوم جلال همایی در مولوی نامه این ذیل را از ابن عطاء الله اسکندرانی دانسته است.

نقل این مطلب سبب شد که برای تحقیق و پژوهش، سراغ این کتاب برویم و خوشبختانه پاسخ پرسش خود و دلیل بعض الأفاضل را - که مرحوم مجلسی از او نقل می کند - یافتیم.

توضیح جلال المدین همایی

مرحوم جلال المدین همایی در توضیح «إِلَهِي أَنْ أَلْفَقِي رُبِّي غِيَايَ فَكَيْفَ لَا أُكُونُ...» می نویسد:

«اقتباس است از دعای روز عرفه، منسوب به حضرت امام سید المشهدا علیه السلام که در روایت آن، از این جهت اختلاف است که کفعمی در بلدالمؤمنین و مجلسی در زاد المعاد این فقرات را جزو آن دعا نیاورده اند. اما سیدبن طاووس رضی المدین علی بن موسی متوفای ذی القعدة 664 هـ. ق. در اقبال آورده است. نکته مهم تازه ای که شاید نخستین بار از این حقیر می شنوید، این است که تمام این فقرات را عیناً و بی کم و زیاد در نسخه قدیم کتاب «المحکم المعطائیه» دیده ام، شامل دعوات و مقامات عرفانی ابن عطاء الله اسکندرانی شاذلی تاج المدین ابوالفضل احمدبن محمد صوفی، عارف معروف سده هفتم هجری که وفات او را در 709 هـ. ق. نوشته اند. و مسلّم داریم که در این باره تخلیطی شده، اما تفضیلش از عهده این حواشی خارج است، والملة العالم.» [5]

حکم عطائیه و مؤلف آن

المبته کتاب المحکم المعطائیه همراه با شروح آن، بارها در مصر و بیروت چاپ شده و نسخ آن در دسترس همگان است و کلام مرحوم همایی کاملاً بجا و درست و مطابق واقع می باشد. برای نمونه می توان به شرح شیخ زروق بر حکم عطائیه و شرح ابن عجیبه حسنی شاذلی، به نام «ایقاظ المهمم فی شرح المحکم» و شرح ابی عبد الله محمدبن ابراهیم نفزی رندی مسمی به

غیث المواهب العلیه فی شرح المحکم المعطائیه مراجعه کرد.

برای روشن شدن بیشتر مطلب، خوب است توضیحی در مورد المحکم المعطائیه و مؤلف آن داد شود:

از سخنان علامه مجلسی، دانسته می شود گذشته از مرحوم سید، که در مصباح دعا را بدون ذیل نقل کرده، مرحوم کفعمی هم آن را بدون ذیل آورده است.

المحکم المعطائیه رساله ای است کم حجم در اخلاق، به روش عرفا و کلمات حکیمانه و مناجات، که حدود 15 صفحه است و به طور جداگانه و کامل، در ابتدای شرح ابن عجبیه چاپ شده است. این رساله، این گونه آغاز می شود: «من علامة الاعتماد علی العمل نقصان الرجاء عند وجود الزلل...» و در آخر رساله مناجاتی آورده که با جمله: «إِلْهِ أَنْ الْمَفْقِرُ فِي غِنَى أَيْ فَكَيفَ لَا أَكُونُ فَاقِرًا فِي فَقْرِي» آغاز و با جمله: «وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ وَاللَّهُ الْمَوْفِقُ وَبِهِ أَسْتَعِينُ» پایان می یابد. البته تفاوت آن با آنچه در اقبال آمده، این است که عبارت: «وَاللَّهُ الْمَوْفِقُ وَبِهِ أَسْتَعِينُ» را اضافه دارد و بقیه کلمات، عبارات المحکم المعطائیه است.

کلام حاجی خلیفه

حاجی خلیفه در کشف المظنون می نویسد:

«المحکم المعطائیه للشیخ تاج الدین ابی الفضل أحمد بن محمد بن عبد المکریم، المعروف بابن عطاء الله الإسکندرانی المشاذلی الممالکی، المتوفی بالقاهرة، سنة تسع و سبعمائة. أولها «من علامة الاعتماد علی العمل نقصان الرجاء عند وجود الزلل المخ» و هی حکم منشورة علی لسان أهل المطریقة و لمّا صنّها عرضها علی شیخه أبی المعبّس المرسی فتأملها. و قال له: لقد أتیت یا بنی فی هذه المکراسة بمقاصد الماحیاء و زیادة و لذلك تعشقها أرباب الذوق لمارق لهم من معانیها وراق و بسطوا القول فیها و شرحوها کثیراً». سپس شروع آن را ذکر می کند.

[6]

کلام مدرّس تبریزی

مرحوم مدرّس تبریزی در ریحانة الأدب می نویسد:

احمد بن محمد بن عبدالمکریم عطاء الله بن محمد شاذلی مالکی یا شافعی [7] اسکندری یا اسکندرانی یا سکندری ملقب به تاج المدین و مکنی به ابوالفضل و ابوالعباس و معروف به ابن عطا و ابن عطاءالله، از اکابر علمای عامه است که تفسیر و حدیث و اصول و نحو و فقه مالکی و دیگر علوم متداوله را جامع و در تصوف اعجوبه زمان بوده و در قاهره اقامت کرده و به وعظ و ارشاد اشتغال داشته است و از تألیفات اوست:

1. تاج المعروس و قمح المنفوس.

2. التنویر فی اسقاط المتدبیر.

و این هر دو، در تصوف بوده و در مصر و قاهره چاپ شده اند.

3. المحکم المعطائیه یا حکم ابن عطاء در اخلاق و کلمات حکیمانه اهل طریقت را حاوی و محل توجه اکابر بوده و شروع بسیاری بر آن نوشته اند و به تصدیق مرشد پیر طریقتش، ابوالعباس مرسی تمامی مقاصد احیاء العلوم [8] را با زیادتی دیگر جامع می باشد و در فاس مستقلاً و با شرح ابن عجیبه سابق المذکر، چاپ شده.

4. مفتاح الفلاح و مصباح المارواح یا مفتاح الفلاح فی ذکر الله المکریم المفتاح، در اخلاق و در مصر چاپ شده است و مصاحب ترجمه در سال هفتصد و نهم هجرت، در مدرسه منصوریه قاهره وفات یافته و در قراهه صغری مدفون گردیده است.

[9]

تحقیق دائرة المعارف بزرگ اسلامی

در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تحقیق و پژوهش جامعی در مورد شخصیت و نوشته های ابن عطاءالله انجام شده که قسمت هایی از آن را می آوریم:

ابوالعباس (ابوالفضل) تاج المدین احمد بن محمد بن عبدالمکریم سکندری جذامی، ملقب به شیخ کبیر، عارف شاعر نحوی محدث مفسر و فقیه مالکی و از مشایخ بزرگ طریقت شاذلیه. تاریخ ولادتش دانسته نیست. از پاره ای اشارات ابن عطاء بر می آید که جدش عبدالمکریم در صوفیه به دیده انکار می نگریسته است و در مورد خود ابن عطا آمده که در ابتدا، آشنایی درستی با تعلیم شاذلیه نداشته و با ایشان به مخالفت می پرداخته است. ابن عطا در اوایل جوانی، فقیهی معروف شد و در همین هنگام بود که با صوفیان، خاصه اصحاب ابوالعباس مرسی به مجادله می پرداخت و اموری را به ایشان نسبت می داد که به زعم وی با ظاهر شرح ناسازگار بود. اما او خود در دوره های بعد، می گوید که مخالفتش با مرسی پایه و اساس

استواری نداشت، از همین روی، بر آن شده که برای درک حقیقت، خود به مجلس مرسی رود و از نزدیک سخنان او را بشنود. مرسی در آن مجلس، از انفاسی که شارع بدانها امر کرده؛ یعنی اسلام، ایمان و احسان سخن می گفت و آنها را همان شریعت حقیقت و تحقیق می دانست. ابن عطاءالله که سخت تحت تأثیر این مجلس قرار گرفت، در بازگشت، به خلوت پناه برد. پس بر آن شد که دیگر بار به نزد مرسی رود و این بار حالات و احساسات قلبی خویش را آشکارا بیان کند. نخستین تعلیمات مرسی به او در واقع همان اصول اولیه طریقه شاذلیه بود. چندی بعد، ابن عطاءالله به قاهره رفت و در قاهره به تدریس علوم دینی و تعلیم تصوف همت گماشت.

برخی از بزرگ ترین علمای آن عصر نیز در مجلس او حاضر می شدند؛ من جمله تقی المدین سبکی پدر تاج المدین سبکی. احتمالاً به همین سبب تاج المدین در طبقات المشافعیه خود ابن عطاءالله را شافعی مذهب خوانده، گرچه مالکی بودن وی را نیز محتمل دانسته است. از نکات مهم زندگی او، دفاع وی از ابن عربی در برابر ابن تیمیه است که به هم منظر به همراه 500 نفر بر دارالاماره اجتماع کرده و از ابن تیمیه به جهت اهانت به مشایخشان، خصوصاً ابن عربی، شکایت کردند. بسیاری از منابع، کراماتی به او نسبت داده اند و مقبره اش، هم اکنون نیز برپاست و زیارتگاه مردم است.^[10]

نوشته های دیگری هم برای ابن عطاءالله ذکر شده است. (مجموع کتب او به بیش از 17 می رسد). [11]

شروح حکم عطائیه

شرح های که بر حکم عطاءالله نوشته شده، از اد است؛ از جمله:

1. 1. قاضی المهمم فی شرح المحکم، نوشته عارف و مفسر مراکشی ابن عجبیه حسنی، که از سادات حسنی و از بزرگان طریقه درقاوی بوده. (61 | 1160 - 1224)

2. 2. تبه ذوی المهمم، نوشته شهاب الدین احمد بن محمد البرنسی معروف به شیخ زروق (846 - 899) (می گویند هر بار حکم را تدریس کرده، شرحی بر آن نوشته و آن هفدهمین شرح آن است).

3. 3. غایت المواهب العالیه، ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن عبدآدم المنفزی الرندی، معروف به ابن عبدآدم رندی (733 - 792)

4. 4. احکام المحکم فی شرح المحکم، ابوالمطلب ابراهیم بن محمود آقصرای مواهبی شاذلی حنفی.

5. المنح المقدس، علی المحکم العطاء، 4، عبدالله شرقاوی.

6. المدر الجوهري، 4، شح محمد المدعو بعدالرفف المناوي المصري الشافعي.

7. شرح صفي المدن ابو المواهب.

8. شرح عبدالمجدد الشرنوبی، (م 1348 هـ. ق.).

نتیجه

خلاصه مطلب این که در انتساب این کتاب به ابن عطاء الله اسکندرانی، جای گمان و شک نیست، همانگونه که کسی در انتساب کتاب کافی به کلینی و تهذیب به شیخ طوسی تردیدی به خود راه نمی دهد؛ آن هم کتابی که از زمان خود مؤلف مورد عنایت و توجه بوده و تا زمان حاضر چندین شرح بر آن نوشته اند. حتی نقل می کنند که شیخ زروق (متوفای 899) سی شرح بر آن نوشته است. کتابی که تا این درجه از اهمیت است و شخصیتی که این همه مورد توجه بوده، حتی اگر بپذیریم که می خواسته کلمات امام حسینعلیه السلام را به نام خود نشر دهد، قدرت و جسارت چنین سرقتی را نداشته است. پس اگر بر اساس گمان و حدس بگوییم که ابن عطاء الله این بخش دعا را از دعای عرفه گرفته و بدون ذکر منبع آورده، شاید بعید و بلکه محال باشد.

بنابراین، با توجه به این که دقیقاً همان قسمتی که شیخ کفعمی نقل نکرده، در کتاب حکم عطائیه آمده و با ضمیمه عدم نقل کفعمی در بلادالمین و سیدبن طاووس در مصابح الزائر [12] و یافت نشدن این بخش در نسخ قدیمی اقبال به شهادت علامه مجلسی

[13]

جای شک و شبهه نمی ماند که این ذیل از حضرت اباعبدالله علیه السلام نیست و از منشآت ابن عطاء الله اسکندرانی، عارف مشهور قرن هفتم است.

مؤیدات

افزون بر دلایل پیش گفته، مؤید هایی هم بر این مطلب وجود دارد؛ مانند:

الف: عدم سازگاری لسان این دعا با ادعیه صادره از معصومین علیهم السلام و همچنین با خود دعای عرفه سیدالمشهدا علیه السلام به طوری که خواننده وقتی وارد این قسمت از دعا می شود، تغییر لحن را به خوبی می فهمد.

ب: عبارات دعا، در بعضی موارد، شبیه به اصطلاحات اهل فلسفه و عرفان است و شاید سرّ توجه بیش از حد بعضی به این قسمت، همین بوده که احساس کرده اند با اصطلاحات و کلمات فلاسفه و عرفا سازگارتر است.

برای نمونه به این فقرات توجه کنید که هم اصطلاحی اند و هم با عبارات معصومین از حیث سبک همخوانی ندارند،

1. «كَيْفَ أَتَوْسَلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مُحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ».

2. «عَلِمْتُ بِاِحْتِالِ الْآثَارِ وَتَنَقُّلِ الْمَطَوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ».

3. «مَنْ كَانَ تَحَقُّقُهُ دَعَاؤِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاؤِي».

4. «إِلَهِي تَرَدَّدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ».

5. «كَيْفَ يَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ».

6. «أَيُّ كُنُونٍ لَغَيْرِكَ مِنَ الْمَظْهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونُ الْآثَارُ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ».

7. «مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيَّ دَلِيلٌ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونُ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ».

8. «إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونُ لَكَ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَكَ عِلَّةٌ مِنِّي».

9. «إِلَهِي أَنْتَ الْمَغْنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ الْمَنْفَعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي».

10. «فَصَّارَ الْمَرْشُ غَيْباً فِي ذَاتِهِ».

11. «مَحَقَّتْ الْمَأْتَارَ بِالْمَأْتَارِ».

12. «إِلَى أُمِّهِ أَمْرَتَ بِالْمَرْجُوعِ إِلَى الْمَأْتَارِ».

13. «وَأَسْلَكَ بِي مَسَلِكِ أَهْلِ الْمَجْذِبِ» [14]

ج: در این تمهه و ذیل دعا، حتی یک بار هم ذکر صلوات بر محمد و آل او نیامده است. در صورتی که روش و دأب ائمه علیهم السلام بر این بوده که، به ویژه در دعاها، مفصل و طولانی، حتی اگر در اوایل دعا نام پیامبر و آلمش نیاید و صلوات بر آنان نفرستند، در اواسط و خاتمه آن، مکرر نام محمد و آل او علیهم السلام می آید. همین دعای عرفه سیدالمشهدا نیز چنین است و می بینیم که بعد از دو صفحه و نیم، به مناسبتی یادی از انبیا و رسل شده و بعد از هفت سطر (خاتمه قسمت اول دعا) صلوات بر محمد و آل او می آید. آنگاه قسمت دوم دعا آغاز شده و بعد از تقریباً 12 سطر، صلوات آمده و بعد از 15 سطر دیگر باز هم از پیامبر و آلمش یاد شده و سپس بعد از حدود سه صفحه و نیم، صلوات بر محمد و آل او می آید. آنگاه پس از 5 سطر، صلوات دیگر و بعد از 7 سطر باز صلوات دیگر و بعد از 4 سطر، از پیامبر یاد می شود و بعد دو سطر صلوات بر محمد و آل او فرستاده می شود تا این که در آخر دعا یعنی قسمت سوم، سه سطر مانده به آخر دعا، صلوات بر محمد و آل او می آید. اما در ذیل و تمهه، نام پیامبر و آل او نیامده است و این با دیگر دعاها، مأثوره تفاوتی چشم گیر دارد.

د: در هیچ جایی دعا، از موقف حج و عرفه یاد نشده، در حالی که در دعای امام علیه السلام چندین بار، به مناسبت، از آنها نام برده شده است.

استبعاد عده ای نسبت به صدور این کلام از غیر معصومین

از آنجا که این مناجات و دعا، مورد توجه عده ای بوده و بعضی به خاطر مضامین ظاهراً عالی آن، تصور صدور آن از غیر معصوم را نمی کنند، اکنون به جاست این اشکال مطرح شود که چگونه ممکن است این کلمات از غیر معصوم صادر شود؟!

از پژوهشی که انجام شد، پاسخ این اشکال هم دانسته می شود؛ چرا که «أَدْلُ شَيْءٍ عَلَى امْكَانِهِ وَقُوعِهِ». اگر بنا باشد که هر کلام جذاب و ظاهراً حکیمانه ای را الزاماً از ناحیه معصوم بدانیم، باید بگوییم که دیگر کلمات هم که در کتاب حکم عطائیه آمده، از معصومین صادر شده است! به این جملات دقت کنید:

× «مَنْ عَلاَمَةُ الْإِعْتِمَادِ عَلَى الْعَمَلِ، نَقْصَانُ الرِّجَاءِ عِنْدَ وُجُودِ الزَّلَّةِ».

× «الغافل إذا أصبح ينظر ماذا يفعل والمعقل ينظر ماذا يفعل الله به».

× «أجهل الناس من ترك بقين ما عنده لظن ما عند الناس».

× «من عرف المحقَّ شهد في كلِّ شيءٍ و من فنى به غاب عن كلِّ شيء».

× «المعطاء من المخلوق حرمان و الممنوع من الله إحسان».

× «معصية أورثت ذللاً و افتقاراً خيراً من طاعة أورثت عزاً و استكباراً».

× «متى أطلق لسانك بالمطلب فاعلم أنَّهُ يريد أن يعطيك».

× «أنت إلى حلمه إذا أطعته أجوج منك إلى حلمه إذا عصيته».

× «من علامات امتِّاع الهوى، المسارعة إلى نوافل الخیرات و التماسك عن القيام بالمواجبات».

× «ما فاتك من عُمرک لا عوض له و ما حصل لك منهُ لا قيمة له».

× «المعلم إن قارنته المخشبة فلك و إلا فأعلك».

مانند این کلمات هم درگذشته بر زبان عده ای جاری شده که پیامبر و امام نبوده اند مثل کلمات حکیمانه لقمان، که در قرآن کریم آمده و یا کلمات حکیمانه سلمان یا ابوذر و یا کلمات خواجه عبدالله انصاری و در زمان ما حضرت امام خمینی که سخن معروف «عالَم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید» شبیه به کلمات انبیا و اولیا است! اما همه می دانیم که این کلام پیامبر و امام نیست.

پس معلوم می شود که توان و قدرت انشای این گونه عبارات و کلمات منحصر به پیشوایان معصوم علیه السلام نیست بلکه کسانی هم که اهل ذوق ادبی و یا اهل تأمل بوده اند نیز این امکان بر ایشان وجود دارد که چنین کلماتی را بر زبان جاری کنند و یا بر قلم بیاورند. البته کلام پیامبر و امامان، با دیگر خلائق متفاوت است لذا ما با مقایسه می فهمیم که چه کلامی به کلمات آنها شبیه نیست. البته این درک برای کسانی است که مدتها با کلمات معصومین علیهم السلام سر و کار داشته و با جوامع حدیثی مأنوس بوده اند.

اما چگونه ممکن است که این دعا که از شخص دیگری است، به کتاب اقبال راه یافته باشد؟!

باید گفت: اصل چنین امری، هیچ بعید به نظر نمی رسد؛ چه در زمان گذشته که بسیار اتفاق می افتاده و چه در زمان خودمان. اما در گذشته مثل دستکاری و کم و زیاد کردن در کتب حدیثی، که نمونه های آن فراوان است و در زمان حاضر، مثل این که تشریح، قرآنی یا ترجمه مرحوم شعرانی چاپ کرده، در حالی که مرحوم شعرانی اصلاً ترجمه قرآن نداشته است و برخی آثار آیت الله حسن زاده آملی را به نام آقای شعرانی انتشار داده اند.

در مورد این ذیل، شاید این دعا در حاشیه بوده و به متن ملحق شده و یا بعضی از صوفیه مضامین آن را پسندیده و ملحق کرده و سپس این نسخه مشهور شده است و...

نظریه مرحوم آیت الله تهرانی

و از جمله کسانی که متوجه داخل شدن مناجات ابن عطاءالله در دعای عرفه امام حسین علیهم السلام شده اند، مرحوم آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی، از شاگردان برجسته مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم حاج سید هاشم حداد است که خود بسیار به این معانی عرفانی دلچسپی داشته، اما آن دلچسپی شدید مانع از رؤیت حق و توجیه این ذیل برای ایشان نشده است. ایشان در جلد اول کتاب «الله شناسی» بعد از ذکر قسمتی از مناجات ابن عطاءالله «کَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَىٰ يَكَّ» و «عَمِيَّتْ عَيْنُ» فقره نوزدهم و بیستم از سی و پنج فقره مناجات شیخ تاج الدین احمد بن محمد بن عبدالکریم بن عطاءالله:

«باری، این دو مناجات آخر «کَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَىٰ يَكَّ» و «عَمِيَّتْ عَيْنُ» فقره نوزدهم و بیستم از سی و پنج فقره مناجات شیخ تاج الدین احمد بن محمد بن عبدالکریم بن عطاءالله اسکندری (متوفای سنه 709 هجری قمری) است. [15]»

سپس بقیه آن را کاملاً نقل می کند با ترجمه و توضیح مختصر، آنگاه در ادامه می افزاید: باری این دعا در کتب ادعیه شیعه یافت نمی شود، مگر در نسخ مطبوعه کتاب اقبال سی دین طاووس (رحمه الله) که در تتمه مذیّل دعای روز عرفه به حضرت سیدالمشهدا، اباجبدالله المحسین علیه افضل الصلوات منتسب شمرده اند. [16]

سپس کلمات مرحوم مجلسی را آورده و دو احتمال را که علامه مجلسی ذکر کرده، یادآور می شود که یا سید این مناجات را الحاق کرده و یا بعدها دیگران چنین کرده اند. سپس می فرماید:

باری، این مناجات و حکمی که از ابن عطاءالله مشهور شده، از آن اوست و اسنادش به حضرت امام حسین، سیدالمشهدا - روحی فداه - غلط است. مرحوم سیدبن طاووس، که وفاتش در پنجم ذوالمقعد، سنه 664 بوده است، چطور تصور دارد که این فقرات را از ابن عطاءالله، که وفاتش در جمادی الآخره، سنه 709 بوده است، اخذ کند و به حضرات نسبت دهد؟ میان زمان ارتحال این دو نفر، چهل و چهار سال و هفت ماه فاصله است و سید بدین مدتی یعنی قریب نیم قرن پیش از انشا کننده این دعاها رحلت نموده است. بنابراین، در اینجا به طور حتم باید گفت: المحقق این فقرات به عالی امام در روز عرفه، در کتاب اقبال، پس از ارتحال سید تحقیق یافته است. بنابراین، احتمال دوم علامه مجلسی به طور یقین به تعین مبدل می گردد و احتمال اول او، که شاید در بدو امر در کتب بعضی از آنان آمده است و ابن طاووس در کتاب اقبال با غفلت از حقیقت حال نقل کرده است، نادرست خواهد شد. حاشا و کل آن که سید، با آن عظمت مقام، کلام عارفی را از کتابی اخذ کند و بردارد به دنبال دعای امام بگذارد و اسناد و انتسابش را به امام بدهد. شاهد بر این، عدم ذکر سید در کتاب مصباح المذاخر و عدم ذکر آن در نسخه های عتیقه از اقبال است یعنی این نسخه ها در زمان حیات سید بوده است و پس از وفاتش بدان المحقق نموده اند، اما چون مجلسی از کتاب حکم عطائیه بی اطلاع بوده است، و از مؤلف آن و از زمان تألیفش خبر نداشته است، لهذا به چنین اسناد اشتباهی درافزاده است. از سخنان علامه مجلسی، دانسته می شود گذشته از مرحوم سید، که در مصباح دعا را بدون ذیل نقل کرده، مرحوم کفعمی هم آن را بدون ذیل آورده است. و اما اشتباه مرحوم محدث قمی، آن است که پس از آن که ایشان که خیره فن و تألیف و بحث و فحص هستند، کلام علامه مجلسی را در بحارالانوار دیده اند که فرموده است: «این فقرات از دعا در نسخ عتیقه کتاب اقبال یافت نشده است»، چرا در مفاتیح الجنان فرموده اند: «و لیکن سیدبن طاووس در اقبال بعد از یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ، این زیادتی را ذکر فرموده است؟» زیرا که این عبارت، اسناد دعا را به سیدبن طاووس می رساند و ایشان باید فرموده باشند: «در بعضی از نسخ کتاب اقبال که عتیقه نیستند، این زیادتی دیده شده است.» حاصل سخن آن است که این دعا دعای بسیار خوب با مضمون رشیق و عالی است و خواندن آن در هر وقت مساعدی که حال اقتضا کند - نه با تکلف - مغتنم و مفید می باشد، اما اسناد آن به حضرت سیدالمشهدا جایز نیست وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَىٰ وَ آخِرًا وَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا. [17]

نقد نظریه بعضی بزرگان

با توجه به مطالب پیش گفته، پاسخ از ادله بعضی از بزرگان، که خواسته اند این ذیل را از حضرت سیدالمشهدا علیه السلام بدانند، معلوم می شود ایشان در شرح دعای عرفه نوشته اند:

«قسمت نخست دعای شریف عرفه را همه نقل کرده اند، اما بخش پایانی آن را برخی مانند علامه مجلسی نقل نکرده است. از این رو، بعضی احتمال داده اند که از امام حسین علیه السلام نباشد، لیکن قرائن و شواهدی بر صدور آن از سالار شهیدان گواهی می دهد. در بررسی اسناد روایات، آنچه اصل است و موضوعیت دارد، صدور آن از امام معصوم است یعنی یک حدیث پژوه باید اطمینان یابد که محتوای مورد نظر وی، از معصوم صادر شده است. این اطمینان گاهی از راه وثاقت و اصالت و صداقتِ راوی به دست می آید، گاهی از راه بلندی محتوا و اتقان متن و گاهی نیز از راه شواهد و قرائن منقصل و متصل. از این رو، بررسی سندی احادیث از آن جهت مورد توجه قرار می گیرد که راهی برای حصول این اطمینان است و به اصطلاح موضوعیت ندارد، بلکه دارای طریقت است.»

البته با این قسمت از سخنان ایشان موافقیم که راه منحصر در بحث سند نیست، اما باید پرسید که آیا هر محتوایی بلند و متن متقنی، از امام معصوم صادر شده است؟! این همان چیزی است که پیشتر هم اشاره کردیم که شناخت سبک و سیاق کلام به ما کمک شایانی می کند.

ایشان در ادامه قرائنی ذکر می کنند:

× قریباً نخست این است که سید بن طاووس، که از بزرگان امامیه است، آن را در کتاب قیَم «اقبال الأعمال» نقل کرده و در نقل او هیچ خدشه ای نیست. گر چه بر اثر شهود نسیان برخی از نسخ دست نویس اقبال، ذیل دعای عرفه نیامده، لیکن استاد بزرگوار، مرحوم علامه شعرانی نوشته اند: «در کتابخانه آستان قدس رضوی، به نسخه ای قدیمی و معتبر از اقبال الأعمال برخوردیم که ذیل دعا در آن آمده است.» [18]

در پاسخ باید گفت: اتفاقاً تمام خدشه در همین نقل است که آیا سید چنین چیزی نقل کرده یا نه.

× قرینه دوم عبارت «محتوای بلند نورانی، نشانه صدور این متن از زبان معصوم است.» می باشد که پاسخ این هم به طور مشروح داده شد.

× به عنوان قرینه سوم می فرمایند:

«بخش آغازین دعای شریف عرفه، محتوای عمومی دارد؛ مسألت کردن از خدا، در میان گذاشتن مشکلات با ذات اقدس الهی، حوائج علمی و عینی را از او خواستن و... اینها در سایر دعاها نیز هست، لیکن سلطان مباحث دعای عرفه و کوهان بلند معارف آن، قسمت های پایانی دعاست که شباهت محتوایی با سخنان دیگر امام حسین علیه السلام دارد!»

گویا مؤلف محترم، به صورت ناگفته، اعتراف به عدم شباهت این قسمت با بقیه قسمت های دعا و ناهمگونی آن با یکدیگر دارد که می نویسد: «این قسمت شباهت محتوایی با سخنان دیگر امام حسین علیه السلام دارد!»

[19]

شرح سید خلف مشعشی

از کسانی که در مقام شرح دعای عرفه برآمده اند، عالم ربانی مرحوم سید خلف مشعشی موسوی، معاصر شیخ بهایی و میرزا محمد آستر آبادی است. ایشان به پیشهاد مرحوم آستر آبادی شروع به شرح این دعای شریف می کنند و در گزارشی که جناب حجت الاسلام دکتر حجتی از این شرح در فصلنامه علوم حدیث به چاپ رسانده اند [20] قسمت هایی از این شرح را نقل کرده است. و با توجه به قسمت های نقل شده، برمی آید که شرح این عالم جلیل، صیغه عرفانی دارد، لذا در توضیح و شرح فرازهایی از ذیل دعا مطالبی فرموده اند و با توجه به ندانستن منشأ این قسمت ها، آن مطالب را به حضرت سیدالمشهدا نسبت داده است که باید توجه داشت که شرح این مطالب در حقیقت شرح و توضیح مراد جناب ابن عطاءالله خواهد بود، لذا لوازم و آثار آن را نمی توان به آن امام همام نسبت داد. بنابراین، نمی توان گفت که از کلام سیدالمشهدا در دعای عرفه می توان فهمید که برای رسیدن به مؤثر باید آثار و کثرات را پشت سر نهاد

[2]

[1]

یا استدلال برای حال جمع و توحید آورد

[22]

یا از عبارت «الَّتِي تَوْصِلُ إِلَيْكَ» و یا «فَأَجْعَلْنِي عِلَّيْكَ»

نتیجه گرفت که امام، مقام خدمت، که مقامی است اکتسابی و دون شأن امام را درخواست کرده، آنگاه دست به توجیه زده و بگوییم امام می خواسته انکسار و تواضع خویش را به خدا عرضه کند، اما

مطلوب برین همان مقام جمع المعین است

[23]

و با لازم نیست تقدیم و تأخر حال وصول و حال جمع را توجیه کنیم و نمی توان از عبارت «مَتَى بَعْدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تَوْصِلُ إِلَيْكَ» پی برد که سیدالمشهدا روش راه بردن از اثر به مؤثر را بی تمکین و ضعیف می دانسته است. [24]

اینها نمونه هایی بود که شارح محترم با استفاده از عبارات مناجات ابن عطاءالله اسکندرانی، به حضرت سیدالمشهدا نسبت داده و درصدد اثبات اباحت عرفانی برآمده است!

یا مثلاً با عبارت «مَصُونِ الْمَسْرَعِ مِنَ الْمَنْظَرِ إِلَيْهِ أَوْ مَرْفُوحِ الْمَهْمَةِ عَنِ الْمَاعْتِمَادِ عَلَيْهِ» درصدد اثبات تجرید است که امام علیه می خواهد مقام تجرید را بیان کند. [25]

سر بی صاحب تراشیدن

انسان از مطالعه بعضی مطالب و مشاجرات درباره این دعا، به یاد این جمله معروف می افتد که اینها سر بی صاحب می تراشند. چون پیش از آن که در مورد انتساب ذیل دعا به حضرت امام حسین علیه السلام بررسی دقیق صورت گیرد، بعضی در صدد اثبات فلان مطلب عرفانی یا فلسفی و... هستند و در مقابل، گروه دیگر در صدد ابطال این برداشت و استنباط برآمده و طرف مقابل را تخطئه می کنند و حال آن که هر دو گروه بر خطایند. به قول عرب «ثَبَّتِ الْعَرَبُ ثَمَّ أَنْقُشُ».

برای نمونه، دو مقاله ای است که در مجله «مشکوٰه» مربوط به بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی در دو شماره آن چاپ شده، اولی به نام «عرفان سیدالمشهدا» به قلم دکتر محمد کاظم فرقانی (شماره 82) و دیگری به نام «آیا دعای عرفه وحدت وجود را بیان می کند؟» به قلم دکتر محمد مهدی رکنی یزدی (شماره 83)

آقای دکتر فرقانی با استشهاده به عبارتی از ذیل دعا، در صدد اثبات وحدت وجود بر می آیند. نویسنده بعد از نقل کلام علامه مجلسی، که می فرماید «این ذیل ناسازگار با سیاق ادعیه معصومین و موافق مذاق صوفیان است» می نویسد: «منظور از مذاق صوفیان، اندیشه وحدت وجود است که بدان شهره اند و عباراتی که در این بخش از دعا موافق آن اندیشه به نظر می رسد، چنین است:

«كَأَيِّ يَسْتَدَلُّ عَلَىٰ يَكْبِمِ أَوْ فِي وَجُوْدِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَىٰ يَكْ أَوْ كَأَنَّ لِيْغِيْرَكَ مِنَ الْمَظْهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّىٰ يَكُوْنَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ»

این عبارت چند مطلب را بیان می کند:

1. استدلال از طریق غیر خدا بر وجود خدا نادرست است.

2. همه موجودات در وجود خود فقیرند.

3. وجود موجودات دیگر، غیر خدا نیز ظهور دارد (اصل پذیرش وجود موجودات غیر خدا)

4. خدای تعالی واجد هر ظهوری است که دیگر وجودات دارند.

ما معتقدیم که محتوای این بخش از دعا نه تنها با سیاق ادعیه معصومین ناسازگار نیست بلکه علاوه بر وجود عباراتی مشابه آن، در ادعیه و سخنان آن حضرات، با آیات قرآن کریم نیز سازگار است و ادله عقلی نیز مؤید آن می باشد و این بخش از دعای عرفه می تواند به عنوان اوج بروز و بروز اوج عرفان حضرت سیدالمشهدا علیه السلام به خدای تعالی و رابطه هستی با خدا و نحوه حضور خدا در هستی و کیفیت معرفت مخلوقات نسبت به خداوند مطرح شود.»

آنگاه نویسنده به مطرح کردن سه تفسیر از وحدت وجود می پردازد که به نظر ایشان با آموزه های دینی ناسازگار نیست. در ذیل تفسیر دوم که وحدت تشکیکی وجود باشد، می گوید:

«یک تفسیر از جمله منقول از سیدالمشهدا علیه السلام با این نظریه سازگار است. آن تفسیر این است که آیا غیر تو ظهوری دارد که تو [به آن اندازه] نداشته باشی؛ یعنی هر مقدار از ظهور که در غیر تو باشد، تو بیش از آن را واجدی. این معنی برای غیر خدا نیز ظهوری را اثبات می کند هر چند خدا از ظهور بیشتری برخوردار است، اما بنابر نظریه بعدی، اصلاً غیر خدا را ظهوری جز خدا نیست و هر چه ظهور است از آن اوست، لذا باید جمله سیدالمشهدا علیه السلام را چنین معنی کرد که آیا غیر تو ظهوری دارد که آن ظهور مال تو نباشد، البته می توان این دو نظریه را به یکدیگر باز گرداند و تشکیک در مراتب وجود را همان تشکیک در مظاهر آن دانست.»

آنگاه ایشان تفسیر سوم از وحدت وجود را که وحدت شخصی است مطرح کرده و در ادامه می افزاید:

«به نظر ما معنای صحیح عبارت منقول از دعای عرفه، از طریق این قول نمایان می شود و کفه سخن عارفان و اصل نتیجه حکمت متعالیه نیز همین قول است اما درک معنای آن، به مقدمات فلسفی و عرفانی بسیار نیازمند است و باید مواظب بود تا به دام قول به حلول خدا در جهان یا اتحاد خدا با جهان گرفتار نیاید.» [26]

در شماره بعدی مجله مشکوة (شماره 83) آقای دکتر رکنی یزدی بر استفاده نویسنده از دعای عرفه اعتراضاتی وارد کرده اند که البته بیشتر به رد و انکار نظریه وحدت وجود بر می گردد و چیزی در مورد استنباط نویسنده مقاله «عرفان سیدالمشهدا» از دعای عرفه به میان نیاورده است. در هر حال، آنچه مهم است، عدم صحت انتساب این ذیل به حضرت سیدالمشهدا است.

نکته در خور توجه در مقاله های دکتر فرقانی، تنبّه ایشان به ناسازگاری عبارت های ذیل دعا با سایر کلمات و ادعیه معصومین علیهم السلام است و دیگر توجه ایشان به مسائل زبان شناختی و دقت در تولّد لغات در هر دوره است. ایشان می نویسد:

«نباید به صرف ناسازگاری ظاهری بخشی از ادعیه با روایات، از صدور آن از معصومین علیهم السلام تردید روا داشت، بلکه این تردید باید مستند به تشکیک در وثاقت راویان، بخش های

زبان شناختی دقیق، ناسازگاری با آیات قرآن یا ناسازگاری با عقل باشد.» [27]

ایشان در بخش دیگر، تنها به یک مورد از مواردی که ادعای ناسازگاری زبانی با سایر ادعیه و کلمات معصومین علیهم السلام دارد، پرداخته و به موارد مهم تر اشاره کرده اند.

ایشان می گوید:

«گفتنی است، پرسش اساسی در بحث های زبان شناختی این است که واژگانی که در این دعا به کار رفته، آیا در زمان سیدالمشهدا به همین معنی کاربرد داشته اند؛ به عبارت دیگر، کاربرد هر واژه در یک معنای خاص، یک تاریخ تولد دارد و بیش از آن یا اصلاً آن واژه به کار نمی رفته یا این معنای خاص را افاده نمی کرده است. در این مورد تنها به ذکر این نکته بسنده می کنیم که اگر به نظر برخی می رسد که این بخش از دعای عرفه به دلیل آن که لفظ «وجود» در آن آمده است، نمی تواند از حضرت سیدالمشهدا علیه السلام صادر شده باشد (زیرا لفظ وجود اصطلاحی فلسفی است که با ظهور فیلسوفان مسلمان وارد جهان اسلام شده است و پیش از آن به معنای وجدان و یافتن به کار رفته است). به اینان یادآور می شویم که لفظ وجود با مفهوم فلسفی آن (تحقق شیء، نقیض عدم) و حتی لفظ حقیقت وجود در روایات بسیاری آمده است که برای نمونه، می توان به معجم المفاظ احادیث بحارالانوار مراجعه کرد.»

اعلی رضا برازش المعجم المفهرس للمفاظ احادیث بحارالانوار، مؤسسة المطبعة والنشر، وزارة الثقافة [28] والارشاد الاسلامی، 1373 ش، ج 28، ص 21154.

البته تنبّه ایشان به این نکته زبان شناختی، بسیار مغتنم و در خور توجه است.

ایم، اولاً اشکال وارد بر ذیل دعا فقط منحصر به این جمله نیست.

ثانیاً: فقط لفظ وجود مورد اشکال نبوده بلکه همان طور که گذشت، عبارات متعددی در این ذیل یافت می شود که با سایر ادعیه و کلمات معصومین علیهم السلام از جهت سبک و لفظ همخوانی ندارد. جقدر خوب بود که ۱ شان بق ۴ موارد را هم بررسی می کرد که آ می تواند شاهدهی برای همخوانی آن فقرات ؛ ابد ا نه.

نویسنده محترم در بخش دیگری از مقاله به بررسی سازگاری این قسمت از دعا با آیات قرآن و ادعیه و روایات معصومین می پردازد که بر فرض تمامیت این تطبیق، باز انتساب این ذیل محلّ خدشه است زیرا آنچه مهم است، اثبات صدور این کلمات از حضرت سیدالمشهدا است، نه این که کلمات (از هر بخش صادر شده باشد) آیا با قرآن و روایات سازگار است یا نه؛ زیرا این بررسی را می توان در مورد کلمات مندرج در اشارات بوعلی و اسفار ملاصدرا و رساله اعتقادات صدوق و ذخیره سیدمرتضی و تجرید محقق طوسی و دیگران هم انجام داد و در آخر به این نتیجه رسید که مثلاً فلان گزاره در این کتاب ها با قرآن و روایات سازگار است. اما در این صورت آیا باید نتیجه گرفت که اینها صادر از معصوم است؟!

[1]. ج 95، چاپ بروت، ص 213

[2]. المبلد المله ن، ص 251، بحار المأنوار، ج 95، ص 214

[3]. در طبع جد د، ذ ل، «داخل گروه آمده، معلوم نیست در نسخ بحار بوده، اصح آن افزوده است!

[4]. بحار المأنوار، ج 95، ص 227

[5]. مولوی نامه، ج 2، ص هجده، حاش 4.

[6]. کشف المظنون، ج 1، ص 675

[7]. در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 307 آمده است که: «شهرت خاندان ابن عطاءالله در اسکندر 4، به سبب فقهای مالکی آن بوده است.» لابد تردید مدرس به خاطر این است که نام ابن عطاءالله در طبقات شافعی 4 سبکی آمده است.

[8]. درست هم ن است که مرحوم مدرس ترجمه کرده. بنا بر این، مراد از الماده در کلام استاد ابن عطاء مقاصد احد المعلوم است نه مقاصد زندگان، همانطور که مرحوم طهرانی در «الله شناسی»، ج 1، ص 251 ترجمه کرده است.

[9]. ر. حانة الأدب، ج 6، ص 88

[10]. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 307

[11]. خانم حف ظی، مناجات را تألیف فی غر از حکم عطاء ه می دانند. ایشان می گویند: المناجاة للإله ه، مناجات عرفانی ابن عطاء الله است که با توجه به مشابهت ش و تکارش آن، با نثر حکم، احتمال می رود که در زمان تألیف حکم ا در همان دوران نوشته شده باشد. بعضی از شارحان حکم به شرح ا ن کتاب ن ز پرداخته اند. مناجات بارها به ضم مه حکم و تاج العروس به چاپ رس ده است. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 311

[12]. المبتدع در مصباح الزائر چاپ آل المبتدع، دعای عرفه س د المشهدا نقل نشده. به نظر می رسد نسخ معتمده آنها ا ن دعا را نداشته، اما از نقل کفعمی و مجلسی فهم ده می شود در نسخ آنها بوده است. بعضی مانند حسن ن علی محفوظ، احتمال داده اند که شا د مصباح الزائر دو تحر ر داشته است. المبتدع چند نسخه خطی مربوط به قرن 11 ه هم که ملاحظه شد، دعای عرفه س د المشهدا را نقل نکرده بود، مثل نسخه کتابخانه مرعشی دو نسخه از مجموعه ارموی. والله اعلم. تک: حسن ن علی محفوظ در ادب المدعا، مجله البلاغ، 1، 6، 1386 ص 86-56 و امان گلبرگ کتابخانه ابن طاووس، ص 83

[13]. با مراجعه به نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی معلوم شد نسخه ای ک ب تاریخ 957 ه ق. نوشته شده، ا ن ذ ل را ندارد (آقای ق و می در مقدمه اقبال، ج 1، ص 21 می نویسند: ا ن نسخه اقدم نسخ موجود است). اما در بق ه نسخ ذ ل موجود است که به فاصله (1065 تا 1076) نوشته شده اند و محتمل است از روی هم نوشته شده باشند و در دو نسخه بی تاریخ هم ذی موجود بود.

در نسخ کتابخانه آ دالله مرعشی هم ذ ل موجود بود.

[14]. اصولاً از مباحث بس ار مهم در بررسی نسبت کلمات به هر کس روش سبک شناسی است، معنی دقت در استفاده از کلمات و سبک نگارش و گفتار آن آورده است، چون می دانیم در هر دوره و زمانی مردم آن زمان به سبک خاصی تکلم کرده و از لغات خاصی استفاده می کرده اند؛ به خصوص نسبت به کلمات پ امیر خدا ۲ و ائمه اطهار ۱ که کلماتشان سبک منحصر به خود دارد و حتی لغت مستعمل در زمان آنها هم محدوده خاصی داشته و از بس اری از لغات استفاده شده در دوره های بعد، در آن زمان اثری ن ست.

[15]. «الله شناسی»، ج 1، صص 271-273

[16]. همان مدرک، ص 268

[17]. «الله شناسی»، ج 1، صص 271-273

[18]. مرحوم م. رزا ابوالحسن شعرانی در مقدمه فیض المذموم می نویسد: اما عبارات دعا در اقبال و بلدالمأمون با یکدیگر اختلاف دارد بلکه نسخ اقبال که ما در 145 م متفق نیستیم و از آن بنا می‌گذاریم عجب داشت، چون هرگز عبارت روایت به حفظ الفاظ حدیث به اندازه عبارت به حفظ قرآن نبوده است. در پاورقی ترجمه ذیل دعا می نویسد:

این ز ادتی در بلدالمأمون نیست و ظاهراً کفعمی هم از سید بن طاووس نقل کرده و راوی آن بشر و بشر اسدی هستند که اصل دعا را نقل کرده اند. در کتابخانه آستانه مقدسه رضوی نسخه قدیمی و معتبر از اقبال دیم با این ز ادت و کفعمی آن را نقل نکرده. شاید برای آن که در نسخه وی این ز ادت نبوده و من خود بعض نسخ اقبال را دیدم که سقط بسیاری داشت... از جمله این ز ادت. باری، از جهت معنی ضعیفی در آن مشاهده نمی‌گردد و از جهت لفظ و بلاغت نیز اگر چند کلمه بدان جزالت نباشد که در اول دعا هست، احتمال اختلاف نسخه و تصرف سهوی روایت بد نمی‌نماید چنانکه در اول دعا هم تقریر و زاده و نقصان و اختلاف این نسخ اقبال و بلدالمأمون موجود است.

[19]. مجله م. قامت حج شماره 42 مقاله ذیل نگاه‌ها به شرح فرازها می‌از دعای عرفه، ص 184

[20]. فصلنامه علوم حدیث، س 1، ش 1، پ 75، ص 127

[21]. همان، ص 130

[22]. همان، ص 131

[23]. همان، ص 132

[24]. همان، ص 137

[25]. علوم حدیث، س 1، ش 1، ص 145

[26]. مجله مشکوة، ش 82، ص 48، بهار 83

[27]. مجله مشکوة، ش 82، ص 49

[28]. مشکوة، ش 82، ص 49